

## نستعلیق؛ اوج هنر ایرانی



نسل قدیم خوشنویسان معتقد بودند که هنرمندان این رشته در کهنسالی به درجه استادی در زمینه این هنر می‌رسند و خوشنویس باید سال‌های سال قلم بزند تا سرآمد روزگار خود شود، اما در این میان هنرمندانی نیز هستند که در عین میانسالی به درجه ممتازی از درک و شعور هنری رسیده‌اند که نام استاد زینده آنان می‌شود.

جام جم آنلاین: نسل قدیم خوشنویسان معتقد بودند که هنرمندان این رشته در کهنسالی به درجه استادی در زمینه این هنر می‌رسند و خوشنویس باید سال‌های سال قلم بزند تا سرآمد روزگار خود شود، اما در این میان هنرمندانی نیز هستند که در عین میانسالی به درجه ممتازی از درک و شعور هنری رسیده‌اند که نام استاد زینده آنان می‌شود.

استاد جواد بختیاری، خوشنویس برجسته کشورمان نیز از این دسته هنرمندان است. هنرمندی که ترجیح می‌دهد بیشتر کار کند و کمتر حرف بزند. برگزاری نمایشگاه‌های متعدد هنری در 5 قاره جهان از وی چهره‌ای جهانی ساخته است که نامش علاوه بر خوشنویسی تجربی با نظریات آکادمیک در زمینه هنر نیز پیوند خورده است. او تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه شیراز در رشته الکترونیک آغاز کرد، اما تمایلش به هنر بیش از رشته‌های فنی بود به همین دلیل پس از پایان تحصیلات خود در رشته الکترونیک در سال 1357 وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و در رشته نقاشی و هنرهای تجسمی به تحصیل پرداخت. او دارای رتبه استادی خط نستعلیق است و دارای نشان درجه 1 هنر در زمینه نقاشی و خط. در محافل دانشگاهی از وی به عنوان یابنده و مبین نسبت‌های طلایی در خط نستعلیق یاد می‌کنند. دارای دکترای تاریخ هنر و برگزیده جشنواره جهانی خوشنویسی تهران در سال 1376 است. او تاکنون 14 جلد کتاب در زمینه آثار خوشنویسی و نقاشی خط به چاپ رسانده است که کتاب‌های مشهور بنامی رخ، زندگی زیباست، سخن عشق و شور هستی از آن جمله‌اند.

شنبه گذشته نمایشگاهی از بزرگان نقاشی خط ایران در موزه هنرهای معاصر تهران گشایش یافت که در میان آثار هنرمندان بزرگ خوشنویس کشورمان 5 اثر از این استاد به نمایش عموم در آمد. گفت‌وگویی زیر در حاشیه این نمایشگاه و درباره جایگاه هنر خوشنویسی نقاشی خط کشورمان صورت گرفته است.

هنوز در میان بسیاری از هنرشناسان جهان خاستگاه هنر نقاشی خط مورد تردید است. بسیاری ایران را خاستگاه این هنر می‌دانند و بسیاری با این موضوع به طور کلی مخالفند. نظر شما در این باره چیست.

در ابتدا باید بگویم که من به صورت کلی با ترکیب کلمه نقاشی خط مشکل دارم و موافق این ترکیب نیستم. به نظرم این ترکیب غلط مصطلحی شده است که باعث شده است سال‌ها معنای واقعی این هنر را مبهم جلوه دهد. زیرا معتقدم در تمام سال‌هایی که این هنر ایجاد شده است و این 2 واژه در کنار هم به کار رفته است این 2 واژه نتوانسته به صورت کلی بیان‌کننده تمامی ویژگی‌های این هنر باشد، اما در هر صورت این ترکیب اکنون رایج شده است و شاید ما چون کلمه جایگزینی برای این هنر نداریم اکنون از این کلمه ترکیب به صورت ناگزیر استفاده می‌کنیم.

اما در مورد سوال شما باید بگویم که تاریخی حدود 1500 سال برای این کار در ایران سراغ دارم. در کشورهای دیگر هم کارهایی نزدیک به این کار انجام شده است که خوشنویسی را رنگی نویسی کردند یا با ابزارهای مختلف کار کردند. اصولاً هر جا کار خوشنویسی از شیوه اجرایی سنتی که در واقع استفاده از قلم نی و کاغذ است خارج شد نقاشی خط شکل گرفت. از همان سال‌ها شکل دیگری از خوشنویسی مطرح شده که می‌توانیم از آن به عنوان نقاشی خط یاد کنیم. بنابراین نقاشی خط یک مفهوم جدا از خوشنویسی نیست و یک عملکرد خارج از خوشنویسی نیست و فقط در این شاخه از خوشنویسی ابزار عوض شده است. ابزار سنتی که از قدیم ایام بوده و روی پوست و کاغذ می‌نوشتند به یکباره تغییر کارکرد دادند و در اماکن دیگر از آنها استفاده شد. بنابراین به طور خلاصه نقاشی خط از زمانی آغاز شد که ما از عناصر غیرسنتی مثل قلم نی، کاغذ و مرکب در خلق یک اثر خوشنویسی استفاده کردیم. برای توضیح این مطلب باید بگویم که مثلاً کتیبه‌هایی که سر در مساجد و معماری سنتی کشورمان به چشم می‌خورند همه نقاشی خط هستند. زیرا در واقع از ابزاری غیر از قلم نی استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال لعابکاری شده‌اند یا آن که خوشنویسان در زمانی دیگر سنگ تراشی کرده‌اند. حتی زمانی با پارچه نوشته شده و پارچه را بریده‌اند در واقع ما در این کارکرد از خط وارد وادی عملکرد خوشنویسانه از خوشنویسی هستیم که در قالب نقاشی خط به شکل امروزی‌اش جلوه کرده است.

من منظور شما را درست فهمیده‌ام. یعنی آن که کاربردی‌تر شدن هنر خوشنویسی مصادف است با ایجاد زمینه شکل‌گیری هنری به نام نقاشی خط؟ دقیقاً منظورم این است که بخواهیم بگویم که خوشنویسی با حرکت به سمت نقاشی خط دچار دگردیسی شده، این مفهوم درست است یا خیر؟

نه. به نظرم درست نیست زیرا کاربردی شدن مفهوم دیگری دارد که در نقاشی خط به آن نمی‌رسیم. در واقع این نوع نگاه عملکردهای

گرافیکی خوشنویسی را توجیه می‌کند که در نقاشی‌خط وجود ندارد. مثلا برای مطبوعات لوگو می‌نویسیم یا جنبه خدمات خوشنویسی را در عرصه‌های کاربردی مهیا می‌کنیم که در مورد تمامی خط‌های دنیا کارکرد دارد، اما نقاشی‌خط یا به طور کلی خوشنویسی یک مفهوم تمام عیار از آفرینش هنری قوم ایرانی است. در اینجا باید بگویم که به نظرم هنوز ارزش‌های خوشنویسی و هنرهای وابسته به خوشنویسی هنوز آن‌طور که باید و شاید شناخته نشده است زیرا یکی از عمیق‌ترین فرآیندهای ذوق ایرانی، خوشنویسی و حاشیه‌های خوشنویسانه آن است. بنابر این مفهوم کاربردی برای آن کم است.

برخی از هنرشناسان معتقدند نقاشی‌خط به وجود آمد تا به نوعی از زوال خوشنویس به صورت سنتی جلوگیری کند. این عقیده حتی در بین بسیاری از هنرمندان خوشنویس نیز رایج شده است. با این امر موافقت می‌کنید؟

کلا این موضوع را باور ندارم. من در جاهای مختلف چه در تلویزیون و چه رسانه‌های دیگر بارها در این مورد گفته‌ام که در دهه 40 که مرحوم ضیاءپور و دوستانشان که به هر حال یک شکل نمایشگاهی به هنر نقاشی و به طور کلی هنرهای تجسمی دادند و فعالیت را آغاز کردند، اصلا به این مسائل حتی فکر هم نمی‌کردند. در آن زمان خوشنویسی به صورت غیرسنتی به دیوار گالری‌ها آویزان شد، اما نه برای نجات خوشنویسی بلکه به عقیده آدم‌های هنرمند آن زمان، آن هم جلوه‌ای از کار هنری بود. بنابر این اگر این مفهوم را بپذیریم خود نقاشی‌خط را زیر سوال برده‌ایم. بنابر این امر بابی شده است که حتی برخی از دوستان خوشنویس هم این موضوع را مطرح کنند. به عنوان مثال در دهه 40 گالری آپادانا در تهران افتتاح شد و کارهای نقاشی قهوه‌خانه‌ای و سقاخانه را به نمایش گذاشت نه به قصد نجات چیزی بلکه جلوه‌ای دیگر از کار بود که نیاز بود که آثار هنری از خانه‌های اشراف و طبقه حاکمیت بیرون بیاید و در میان مردم جای بگیرد و مردم عامی، عادی یا حداقل علاقه‌مندان نیز بتوانند با مفهوم هنر روز آشنا شوند. در واقع در آن زمان بحث گالری باب شد که کارهای هنری روی دیوار بروند حال از هر جنس که می‌خواهند باشند. بنابر این خوشنویسی در حال احتضار نبود و گرنه الان خوشنویسی ما در اوج نمایش و قابلیت‌های خودش نبود. آن هم نه به خاطر کاری که دوستان کردند و کار را روی دیوار بردند بلکه به خاطر ظرفیت خود هنر. من خودم نقاش هستم و و در خارج از ایران بیشتر مرا به عنوان یک نقاش می‌شناسند، اما اکنون وقتی به عنوان یک خوشنویس به این موضوع نگاه می‌کنم می‌بینم که دفاع بد از هنر نیز به مفهوم هنر ضربه زده است که این موضوع از همان دست است. بنابر این در دهه 40 به سمت ارائه امروزی هنر تجسمی پیش رفت و همه هنرها در کنار هم رشد و تعالی پیدا کردند.

در نقاشی‌خط کدام هنر بر دیگری ارجحیت دارد، نقاشی یا خوشنویسی و در واقع مبنای اصلی کار بر کدام هنر است؟

ما 3 تقسیم‌بندی اصلی در این زمینه داریم. آثاری هست که در واقع شکل زیبایی‌شناسی خوشنویسی در آن کاملاً ادا شده است. این آثار با استفاده از ابزارهای غیرکلاسیک مثل قلم نی، ورق طلا، رنگ روغن و اکلیریک خلق شده و ترکیب‌بندی‌های رنگی در آنها به کار رفته است. در این آثار خوشنویس تلاش کرده تمامی قواعد خوشنویسی کلاسیک را رعایت کند و به طور کلی می‌توان گفت که در این سری آثار رنگ و ترکیب‌بندی در خدمت خوشنویسی قرار گرفته است. تیپ دیگری از آثار وجود دارند که در واقع جلوه‌های دوری از خط و خطاطی در آنها به کار رفته و تأکید بر زیبایی‌شناسی خوشنویسی کلاسیک در آن وجود ندارد و تنها اشاراتی از خوشنویسی را دارند. در این سری کارها در واقع ترکیب‌بندی و رنگ سوار بر مفهوم خوشنویسی است. تیپ دیگری از کارها وجود دارند که خودم نیز علاقه به این سبک از کار دارم که از تلفیق نقاشی سنتی با قلم نی خلق می‌شوند. این 3 روش همیشه برای خلق یک اثر نقاشی‌خط به کار رفته است و ما نمی‌توانیم بگوییم که در این آثار نقاشی بر خط غلبه داشته است یا خط بر نقاشی. هر کدام از هنرمندان بنا بر سلیقه خودشان در این زمینه عمل کرده‌اند. به عنوان مثال استاد احصایی یا مرحوم پیلارام ترکیب‌بندی و رنگ و کمپوزیسیون را به کار می‌برند ولی خیلی از هنرمندان دیگر خیر.

اکنون رویکرد جهانی به هنر خوشنویسی و بخصوص نقاشی‌خط چگونه است؟ در حراجی‌های معتبر همیشه می‌بینیم که وقتی قرار است کاری از هنرمندان ایرانی در آنجا فروخته شود حتما یکی از آن کارهای نقاشی‌خط است. این موضوع را چگونه می‌بینید.

بینید وقتی هنر ایران به هر شکل و سیاقی در دنیا عرضه می‌شود این امر نکته مثبتی است که باید به آن امیدوار بود و به دید مثبت به آن نگریست زیرا در هر صورت افتخاری برای جامعه ما است. به هر صورت جای تبریک برای هنرمندانی دارد که آثارشان توانسته در گالری‌های معتبر به نمایش در آید. همین!

نه منظورم این است که در برخی از این حراجی‌ها، آثاری به نام نقاشی‌خط به فروش می‌روند که از شاخص‌هایی که شما از آن یاد کردید به دور هستند و تنها هنرمندانشان به دنبال استفاده از این مفهوم برای فروش آثار خودشان است؛ هنرمندانی که می‌خواهند از حضور کلمه و حرف به طور ضعیف استفاده کنند تا آثارشان به هر نحو به نام نقاشی‌خط فروخته شوند. این موضوع را قبول دارید.

بینید باز هم می‌گویم که هنر ایران به هر حربه‌ای که فروخته شود باید به فال نیک گرفته شود. حالا افرادی هستند که واسطه این ماجرا هستند و سلیقه‌هایشان به نوعی است که ما دوست نداریم ولی بازار آن‌گونه می‌طلبد و ما نمی‌توانیم به آنان خرده بگیریم. ما

در دراز مدت با نقد، بررسی، توصیه و ارائه کارهای مطلوب‌تر می‌توانیم این مشکل را حل کنیم، اما نمی‌توانیم برای کارهایی که در بازارهای جهانی این‌گونه فروش می‌رود نسخه بیچیم. ببینید در جامعه ما مفهوم اقتصادی هنر به خوبی در میان مردم جا نیفتاده است و شاید بهتر است بگوییم که به نوعی اصلا وجود ندارد بنابر این هر اتفاقی که در این زمینه می‌افتد را باید با دید مثبت نگریست و کم و کاستی‌ها را نادیده گرفت تا آثار به هر گونه به فروش برود و امیدوار بود که کسانی که طالب آثار ایرانی هستند در آینده بتوانند آثار بهتری را خریداری کنند تا هنر ایرانی آن‌گونه که باید باشد ارائه شود.

به نظر نقاشی‌خط اکنون در ابتدای راه است. درست است که نزدیک به 1500 سال قدمت دارد، اما به شکل ارائه امروزی‌اش بسیار جوان و نوپاست. موزه‌ها معتبر دنیا هنوز آثار این هنر را به خوبی دنبال نمی‌کنند. هنوز نقاشی‌خط ایران به یک تعادل نسبی ماهیت خودش نرسیده است. هرچند کارهای درخشان داریم که با نقطه درخشانش فاصله زیادی داریم، بخصوص این‌که این کار خیلی ظرفیت برای هنرمندان ایرانی دارد.

البته در حراجی‌های معتبر آثار هنری در جهان، تمایز آشکاری میان نقاشی‌خط از نوع ایرانی و البته آثار هنرمندان عرب به چشم می‌خورد. شما که کشورهای مختلف را تجربه کرده‌اید، فکر می‌کنید چیزی که در ایران به عنوان نقاشی‌خط شناخته می‌شود، با آن چیزی که در کشورهای عربی و حتی ترکیه از آن به عنوان نقاشی‌خط یاد می‌شود چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی دارد؟

من در آمریکا زندگی می‌کنم و در آنجا کارهای مختلفی در عرصه‌های مختلف هنری و در زمینه نقاشی‌خط ارائه می‌شود. مثلا چینی‌ها کارهای بسیاری را در زمینه نقاشی‌خط به شیوه خودشان ارائه می‌کنند که قابل توجه است. ولی در بازار عام و گالری‌های معتبر آنجا هنوز این هنر به معنای آن چیزی که ما از آن به عنوان نقاشی‌خط یاد می‌کنیم جا نیفتاده است و حتی می‌توان گفت که این هنر را نمی‌شناسند. جالب است بدانید که در آنجا از نقاشی‌خط به عنوان هنر مذهبی یاد می‌کنند زیرا معتقدند وقتی کلمه وارد یک اثر هنری می‌شود اثر مذهبی می‌شود. این امر به خاطر این است که مخاطب جهانی با ساختار نقاشی‌خط شرقی آشنایی ندارد و با کوچک‌ترین حرکت هنری در این مسیر نگاهش به سمت تماشای یک اثر مذهبی می‌چرخد. حتی اگر شعری از خیام روی بوم، خوشنویسی شده باشد باز هم او می‌گوید که این اثر مذهبی است، ولی به طور کلی هنوز این هنر در جامعه اروپایی و آمریکایی شناخته شده نیست. اگر بازاری هم در این زمینه وجود دارد عمدتا در اختیار کشورهای حوزه خلیج فارس است که من خودم سال‌ها در آنجا ساکن بودم و می‌دیدم که مردم این کشورها چقدر به نقاشی‌خط علاقه دارند. البته اکنون خریداران و دلانانی در اروپا و انگلیس پیدا شده است که آنان نیز چند وقتی است علاقه‌مند به این هنر شده‌اند ولی این امر خیلی محدود و انگشت‌شمار است که برای رونق یک بازار هنری بسیار کم به شمار می‌رود.

البته منظور من از طرح این سوال آن بود که نقاشی‌خط از نظر مبنا، پایه و ساختار در این کشورهایی که شما از آن یاد کردید آیا با هم تفاوت‌هایی دارند یا خیر. در واقع نگاه هنرمند به مفهوم نقاشی‌خط در این کشورها چگونه است. مثلا به نظر من برخورد هنرمند خوشنویس در کشورهای عربی و نگاهش نسبت به خوشنویسی خیلی زمخت‌تر از نگاهی است که هنرمند ایرانی با آن کرشمه‌های خوشنویسی خلق می‌کند. این موضوع را قبول دارید؟

بله دقیقا همین‌طور است که شما می‌گویید. باید بگویم که در این میان تفاوت بسیار زیادی میان آثار هنرمندان ایرانی و کشورهای دیگر وجود دارد. باید بدون اغراق بگویم که هنرمندان کشورمان در زمینه نقاشی‌خط از هنرمندان دیگر کشورهای دنیا با ذوق‌تر هستند. این یک واقعیت است. دوستانی که در این کار فعال هستند این موضوع را بهتر درک می‌کنند. شما تاثیر کارهای هنرمندان بزرگ ایرانی در دهه‌های 40 و 50 شمسی را به خوبی در روند جهانی هنر نقاشی‌خط می‌توانید ببینید. به طور کلی سطح کارهای هنرمندان ایرانی خیلی بالاتر از هنرمندان کشورهای حوزه خلیج فارس است. بارها وقتی در ترکیه بودم و مقایسه‌ای در این زمینه داشتم به خوبی فاصله‌ای زیاد میان هنرمندان ایرانی و ترک دیدم، اما این فاصله باعث نمی‌شود که ما فکر کنیم خیلی در این زمینه جلو هستیم. ما هنوز در این هنر در ابتدای راه هستیم که به نظر من راه پر رونقی را پیش رو داریم.

تقویت نگاه زیباشناسانه به نقش و استفاده از رنگ، تکنیک‌های مختلف، درک درستی از خوشنویسی به همراه درک درستی از احساس شاعرانه خوشنویسی، ترکیب طرح و نقش، همه و همه از جمله موادی است که می‌تواند باعث شود تا این هنر جهانی شود. البته اکنون با موج عظیمی که در زمینه خوشنویسی آغاز شده، سیل هنرمندان تحصیلکرده هنری که وارد این رشته شده‌اند و حتی خوشنویسانی که به رنگ علاقه‌مند شده‌اند می‌توان به آینده‌ای امیدوار بود که به شکوفایی این هنر خواهد انجامید.

در مورد اقتصاد هنر صحبت کردید. وضعیت فروش آثار هنری بخصوص خوشنویسی را در ایران چگونه می‌بینید. شما به هر حال هنرمندی هستید که به هر حال بازار هنر خارج از ایران را نیز تجربه کرده‌اید، اگر در این زمینه بخواهیم مقایسه‌ای داشته باشیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم.

اجازه بدهید که مقایسه نکنم. (با خنده) من فقط یک مثال می‌زنم و از این مثال فقط دنبال القای یک مفهوم هستم. به عنوان مثال

در کشوری مانند آمریکا کتاب‌های هنری با چاپ اولیه و تست 100 هزار نسخه به چاپ می‌رسند. به نوعی تست می‌زنند تا اگر خوب باشد چاپ‌های بعدی را 300 و یا 400 هزار نسخه به چاپ برسانند. حال این امر را مقایسه کنید با وضعیت پایین چاپ کتاب‌های هنری در ایران. مثلاً من به عنوان خوشنویسی شناخته می‌شوم که کتاب‌هایش خوش فروش بوده و البته این امر حسن سابقه‌ای نیز برای من به عنوان یک هنرمند به شمار می‌رود، اما شاید باورتان نشود کتاب اخیر من در ایران تنها در شمارگان 3 هزار نسخه به چاپ رسیده است. جالب آن است که بدانید همین کتاب‌ها یکسال طول می‌کشد تا 3 هزار نسخه‌اش به فروش برسد. حالا این امر را مقایسه کنید با فروش آثار هنری و ببینید چه وضعیتی در انتظار هنرمندان است. این امر باعث می‌شود تا در مجموع رقم خیلی پایینی در چرخه فروش آثار هنری وجود داشته و باعث شود تا ایران در قعر جدول فروش آثار هنری در جهان قرار بگیرد. نگاه نکنید به این که یک اثر خوشنویسی یا نقاشی مثلاً 50 میلیون یا 100 میلیون تومان به یکباره به فروش می‌رود، در کلیت این ماجرا اتفاق ناراحت‌کننده‌ای وجود دارد که نیاز به تقویت بخش خصوصی و ایجاد ذوق برای این بخش را هشدار می‌دهد. باید تغییر ذائقه‌ای در این زمینه صورت بگیرد و فرهنگ کف به فرهنگ دیوار تغییر پیدا کند تا بتوان آثار هنری بیشتری فروخت تا دیوارهای مردم پر شود از آثار هنری. این تحول فرهنگی به تلاش مطبوعات نیز بستگی دارد تا بخش خصوصی فعال بشود و در کنار آن بخش دولتی هم با حمایت خود باعث شود چرخه اقتصاد هنر به چرخش در آید.

باور کنید جامعه هنری ما اسیر ابتدایی‌ترین مسائل خویش است و تنها تحویلی بزرگ می‌تواند چرخه اقتصاد هنر را فعال کند.

با این امر موافقم اما شما هم قبول دارید که برخی از هنرمندان آثارشان را آنقدر گران قیمت‌گذاری می‌کنند که هیچ کس نمی‌تواند آنها را بخرد.

البته بخشی از این موضوع به موج اخیر رکود جهانی اقتصاد بر می‌گردد که در چند سال اخیر ایجاد شده است. اما بخشی دیگر به این موضوع برمی‌گردد که برخی از دوستان ما فکر می‌کنند که اگر کاری را ارزان قیمت بگذارند وجهه هنری‌شان پایین می‌آید. برایشان مهم نیست که مثلاً کارشان فروش نرود، اما می‌خواهند بگویند که ما شخصیت هنری‌مان در این حد است. اکنون بسیاری از هنرمندان این چرخه غلط را دور می‌زنند. حتی می‌توانم بگویم که خود من هم برخی وقت‌ها آلوده آن شده‌ام. این به آن معنی است که هنرمند فکر می‌کند قیمت بالای کار به منزله با ارزش بودن اثر است در حالی که این مفهوم بسیار غلطی است. مثلاً هنرمندان بزرگ که در اروپا و آمریکا کارشان خوب فروش می‌رود حداکثر قیمت کارهایشان 40 هزار دلار است. من دوستی در آمریکا دارم که یکی از معروف‌ترین نقاشان غرب آمریکا به شمار می‌رود. او در سال حداقل 50 تابلو می‌فروشد، اما به همان قیمت 40 هزار دلار. سالی چند میلیون درآمد دارد، اما به عمد قیمت آثارش را گران انتخاب نمی‌کند. می‌تواند هر اثرش را حتی تا یک میلیون دلار قیمت‌گذاری کند، اما این کار را نمی‌کند زیرا می‌داند با این قیمت‌گذاری او حداکثر می‌تواند هر 2 سال یکی یا 2 اثر بفروشد. او برای خودش تفاحی نمی‌بیند که قیمت کار را گران بگذارد. تازه به سمتی حرکت می‌کنند که آثار ارزان‌تری را بفروشند، ولی همان‌طور که گفتیم متأسفانه چرخه غلطی در جامعه ما راه افتاده است که هرچه کار گران‌تر باشد، کار با ارزش‌تر است و می‌تواند خارج از کشور بهتر به فروش برود. برای همین است که از هر 100 هنرمند ما، در فروش‌های بزرگ تنها 2 یا 3 هنرمند می‌توانند کار بفروشند، تازه آن هم با قیمت‌های تعدیل‌شده که قیمت اصلی اثر هم نیست.

برای پایان اگر بدون هیچ علقه شخصی به ایرانی بودن‌تان و این موضوع که خاستگاه خط نستعلیق ایران بوده است، به عنوان یک کارشناس بخواهید میان خط نستعلیق و ثلث یکی را انتخاب کنید کدام کدامیک را بر می‌گزینید.

من تحقیقی در سال 63 انجام دادم که به عنوان پایه‌ای برای زیبایی‌شناسی نیز مورد توجه است. در آن زمان من نسبت‌های طلایی برای خط نستعلیق را معرفی کردم. آن پژوهش یک تیتراژ داشت #171؛ خط نستعلیق جلوه ناب هنر انتزاعی که خوشبختانه سال‌ها در داخل و خارج این موضوع پذیرفته شده و جا افتاد. من اکنون نسبت به خط نستعلیق به عنوان هنر شناسنامه‌ای ایران تعصب دارم اما ثلث هم می‌نویسم. ولی جالب است که بدانید فاکتور زیبایی‌شناسانه خط نستعلیق اصلاً قابل مقایسه با خط ثلث نیست. یعنی خط ثلث بالاخره ماهیت قانونگذار قاطع دارد و انعطاف و دورهایش کمتر است اما نستعلیق شکل شکوفایی شده‌ای از خطوط مختلف است که به تکامل رسیده است. یعنی خط ثلث نسخ و ریحان را جا گذاشته است و به شکلی در آن همه این خطوط تجربه شده تا به خطی به نام نستعلیق برسد. در واقع خط نستعلیق شکل کمال یافته تمام خطوط اسلامی است. بدون هیچ‌گونه تعصبی و با ذکر دلایل علمی بارها توضیح داده‌ام که خط نستعلیق در واقع افتخار هنر ایرانی است. شاید جالب باشد که بدانید تنها هنر ساخته دست شد که در طول اعصار حیات بشری توانسته بر اساس نسبت طلایی شکل بگیرد، فقط و فقط خط نستعلیق است. هیچ دست ساخته بشر چه هنری و چه غیرهنری نمی‌تواند مانند خط نستعلیق جلوه‌گری کند. من این موضوع را در دانشگاه‌های معتبر خارجی بارها و بارها مطرح کرده‌ام و هیچ کس نتوانسته است آن را انکار نکند.

مهدی نورعلی‌شاهی / گروه فرهنگ و هنر

